

تاملی انتقادی بر تحلیل هزینه و فایده در نظام آموزش عمومی و عالی ایران

احمد کیخا^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۰۷

چکیده

نظام‌های آموزشی (عمومی و عالی) نقش کلیدی در توسعه همه‌جانبه زیست بوم‌های مختلف ایفا می‌کنند با این وجود در دهه‌های اخیر با افزایش آشوب‌ها و بحران‌های جهانی مالی دولت‌ها با کمبود منابع در تامین مالی نظام‌های آموزشی مواجه شده‌اند. این مسئله توجه به ارزیابی عملکرد واحدهای آموزشی را برای افزایش کارایی و اثربخشی آن‌ها بیش از پیش ضروری ساخته است. این پژوهش با استفاده از روش کیفی تدوین شده است. در مرحله نخست با استفاده راهبرد فراترکیب به پرسش اول پژوهش، (۱) تحلیل هزینه و فایده در نظام‌های آموزشی از چه مقوله‌ها و مفاهیمی تشکیل شده است؟ پاسخ داده شد. بر ایند این کندوکاو شامل؛ پنج زیر مقوله اولیه؛ حکمرانی خوب (با زیر مقوله‌های ثانویه؛ ظرفیت‌سازی نرم، سیاستگذاری کلان کارآمد، بهینه‌سازی سیاستگذاری در نظام آموزش عالی)؛ مدیریتی-اجرایی (با زیر مقوله‌های ثانویه؛ نظام مالی اثرگذار، نوگرایی مدیریتی در آموزش عالی، توسعه سرمایه انسانی، مدیریت اثربخش دولتی)؛ بهزیستی فردی (با زیر مقوله‌های ثانویه؛ بهزیستی اجتماعی، سیاسی و بهداشتی و رفاهی افراد)؛ پیامدی (منافع کلان) (با زیر مقوله‌های ثانویه؛ ارتقاء ظرفیت مدیریتی، رشد علمی و توسعه همه‌جانبه) و نظام‌های آموزشی کارآمد (با زیر مقوله‌های ثانویه؛ آموزش و پژوهش موثر؛ مسئولیت‌پذیری اجتماعی نظام‌های آموزشی) می‌شد. در مرحله دوم بر اساس مقوله‌های پنجگانه شناسایی شده با استفاده از روش مرور انتقادی در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، (۲) چه نقد و تحلیلی می‌توان بر مفاهیم و مقوله‌ها تحلیل در هزینه و فایده نظام‌های آموزشی برای بهبود وضعیت موجود ارائه کرد؟ متناظر با هر یک از این مقوله‌ها وضعیت نظام‌های آموزشی نقد و سپس سیاست‌های پیشنهادی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، آموزش عمومی، تامل انتقادی، تحلیل هزینه-فایده

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد و مدیریت مالی آموزش عالی، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه تهران، تهران،

ایران Ahmadkeykha8984@gmail.com

مقدمه

در اقتصادهای دانش‌محور نوین، علم به یکی از مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی تبدیل شده‌است. رشد اقتصادی ساختاری تنها زمانی می‌تواند محقق شود که دانش پایه جامعه افزایش یابد و منجر به ایجاد روش‌های کاری موثر شود (مالکپور لپری و همکاران، ۱۳۹۶). به سخنی روشن‌تر، زیرساخت اصلی ایجاد جامعه مبتنی بر دانش، نظام‌های آموزشی آن زیست‌بوم می‌باشد. همگام با توسعه نظام‌های آموزشی، اقتصاد مبتنی بر دانش پا می‌گیرد. با این وجود، در دهه‌های اخیر واکاوای رابطه بین هزینه‌های آموزشی و عملکرد اقتصادی نظام‌های آموزشی در میان پژوهشگران محل مناقشه بوده‌است (دانی و تیان، ۲۰۱۵؛ هیو و یی، ۲۰۱۶). چراکه از اوان پیدایش نظریه سرمایه‌انسانی و توجه به نقش بهره‌ورزا بودن و افزایش ظرفیت‌های مولد از طریق آموزش همواره این نظریه مورد نقد گروه‌های مختلفی بوده‌است. نقد نظریه سرمایه‌انسانی، موجبات آفرینش نظریه‌های رقیب [نظریه فیلتر، سرنده و علامت‌دهندگی] را فراهم ساخت. نظریه‌های رقیب با به چالش کشیدن پیش‌فرض بهره‌ورزا بودن آموزش این سرمایه‌گذاری را غیرمولد انگاشتند و بر این باور بودند سرمایه‌گذاری در آموزش توجیه اقتصادی ندارد. بر خلاف این ادعا، طیف گسترده‌ای از مطالعات نشان می‌دهند که یکی از مهمترین عوامل رشد اقتصادی، ارتقاء سرمایه‌انسانی کشورها از طریق آموزش می‌باشد (ریلی، ۳، ۲۰۱۴؛ اقبال و دالی، ۴، ۲۰۱۴؛ بادمین و لی، ۵، ۲۰۱۳؛ فاربو و آکسیا، ۲۰۱۲؛ تکسیرا و فورتانا، ۷، ۲۰۱۰). از این رو، سرمایه‌گذاری بیشتر در پرورش نیروی انسانی متخصص از طریق آموزش، زمینه‌های افزایش عرضه نیروی کار متخصص با تحصیلات عالی و همچنین افزایش محققین و دانش پژوهان را فراهم می‌سازد. طبیعتاً نیروی‌های کاری متخصص و آموزش دیده می‌توانند از رهگذر نوآوری‌ها و به کارگیری بهینه امکانات مادی و مالی کشور موجبات رشد سریع‌تر جامعه را فراهم سازند (الماسی و همکاران، ۱۳۸۸). افزون بر این، آموزش دارای آثار سرریز نیز می‌باشد که بخش قابل توجهی از تاثیرات

-
1. Dunne & Tian
 2. Heo & Ye
 3. Riley
 4. Iqbal and Daly
 5. Bodman & Le
 6. Fabro and Aixalá
 7. Teixeira & Fortuna

نظام‌های آموزشی را شکل می‌دهد. آثار سرریز، منتفع شدن دیگر افرادی است که در کنار فرد آموزش دیده زیست می‌کنند بدون اینکه در آموزش فرد سرمایه‌گذاری کرده باشند. بنابراین، از یک سو، در دهه‌های اخیر با افزایش بحران‌ها و آشوب‌های مالی به وجود آمده در سراسر دنیا، کشورها در تامین منابع مالی نظام‌های آموزش خود [عالی و عمومی] با مشکلاتی مواجه شدند از سوی دیگر، با توجه به نقش نظام‌های آموزشی به عنوان عناصر اصلی توسعه کشورها در دستیابی به اهداف‌شان سرمایه‌گذاری بیشتر در این نظام‌ها ضرورت می‌یابد. همانگونه که شرح داده شد آموزش علاوه بر منافع فردی نظیر: درآمد بیشتر، اشتغال پذیری بیشتر، بهکرد الگوهای مصرفی افراد و غیره دارای منافع اجتماعی همچون: رشد و جامعه‌پذیری سیاسی افراد، افزایش مشارکت‌های اجتماعی، فرهنگی و در نهایت توسعه اقتصادی برای دولت‌ها می‌باشد. از این رو یکی از دغدغه‌های مهم کشورها مسائل مالی نظام‌های آموزشی و ارزیابی عملکرد واحدهای آموزشی می‌باشد. به همین دلیل دولتمردان و سیاستگذاران به دنبال این هستند که چگونه با تخصیص منابع [کمیاب و با دارا بودن هزینه فرصت] به آموزش بیشترین منافع را بدست آورند. از این زاویه ارزیابی بازده نظام‌های آموزشی مسئله مهمی است که باید بدان پرداخته شود. در واقع، ارزش تحلیل هزینه-فایده در این نهفته است که این تحلیل چارچوبی را برای ارزیابی میزان هزینه‌ها و منافع و توزیع آن‌ها در طی زمان به دست می‌دهد این چارچوب قضاوت درباره منافع احتمالی یک سرمایه‌گذاری را نه تلویحا که به طور روشن و صریح امکان پذیر می‌سازد (جبل عاملی، ۱۳۸۲). از جمله دیگر مزیت‌های ارزیابی نرخ بازده آموزش؛ (۱) ارزیابی عملکرد سرمایه‌گذاری در آموزش؛ (۲) کمک به تصمیم‌گیری در بخش خصوصی و دولتی؛ (۳) مطالعات مستمر در این حوزه می‌تواند تاثیر آموزش بر توسعه اقتصادی را مشخص سازد (رامشی و همکاران، ۱۳۹۲). از این رو، هدف از پژوهش حاضر، بر خلاف دیگر مطالعات قلمرو تحلیل هزینه فایده آموزش به جای استفاده از الگوریتم‌های ریاضی-اقتصادسنجی با روش کیفی و راهبرد تحلیل محتوا با واکاوی در مطالعات انجام شده داخل کشور به احصاء مفاهیم کلیدی و مقوله‌های این قلمرو می‌پردازد. پس از استخراج مفاهیم و مقوله‌ها متناظر با آن با نقد و تحلیل وضعیت موجود به ارائه پیشنهاد‌های سیاستی برای نظام‌های آموزشی ایران می‌پردازد. برای دستیابی به این هدف، پرسش‌های زیر مطرح شده است؛

تحلیل هزینه و فایده در نظام‌های آموزشی از چه مقوله‌ها و مفاهیمی تشکیل شده است؟

چه نقد و تحلیلی می‌توان بر مفاهیم و مقوله‌ها تحلیل هزینه و فایده در نظام‌های آموزشی برای بهبود وضعیت موجود ارائه کرد؟

مبانی نظری: نخست به شالوده‌های نظری تحلیل هزینه فایده در نظام‌های آموزشی پرداخته می‌شود. سپس دسته‌بندی از روش‌های تحلیل هزینه فایده و انتقادات بر آن‌ها در نظام‌های آموزشی ارائه می‌گردد. پس از آن، علاوه بر تاویل چرایی به کارگیری تحلیل هزینه و فایده در نظام‌های آموزشی، مطالعات ناظر بر تحلیل هزینه فایده در آموزش عمومی و عالی نیز تشریح می‌شود. با تحولات به وجود آمده در زمینه الگوهای رشد اقتصادی به طور کلی می‌توان این الگوها را در سه دسته؛ (۱) الگوی رشد هارود-دومار، الگوی رشد سولو و الگوی رشد درونزای رومر و لوکاس تقسیم بندی کرد. الگوی رشد هارود و دومار سه عامل اساسی رشد؛ الف) نرخ پس اندازی که پس از تخصیص درآمد خانوار میان مصرف و پس انداز مشخص می‌گردد؛ ب) نسبت سرمایه به تولید است که نشان دهنده میزان تقاضا برای سرمایه به ازای یک واحد تولید است؛ ج) نرخ استهلاک است که تا حدودی نشان دهنده کیفیت سرمایه گذاری در دوره مورد نظر را شامل می‌شود. الگوی رشد هارود دومار پس از ورود به معادلات اقتصادی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت یکی از انتقادات این بود که این الگو نمی‌توانست رشد اقتصادی واقعی را توضیح دهد و تفاوت پیش بینی‌های آن با واقعیت‌های [موجود] معنی‌دار می‌شد. در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ رابرت سولو الگوی رشد اقتصادی دیگری را مطرح کرد که به الگوی رشد نئو کلاسیک شهرت پیدا کرد. در الگوی رشد سولو چهار متغیر؛ تولید، سرمایه، نیروی کار و دانش فنی، اساس مدل را تشکیل می‌دهند. پیش فرض‌های اساسی این الگو؛ (۱) تابعی که دارای بازگشت به مقیاس ثابت با توجه به دو نهاده سرمایه و نیروی کار است؛ (۲) به جزء سرمایه، کار و دانش سایر داده‌ها نسبتاً کم اهمیت می‌باشند بخصوص در این الگو، زمین و سایر منابع طبیعی در نظر گرفته نمی‌شود؛ (۳) چگونگی تغییرات موجود در کار، دانش و سرمایه با زمان سروکار دارد. از این رو، در دهه ۱۹۸۰ ایرادات وارد شده به الگوی رشد هارود و دومار به الگوی رشد سولو نیز وارد شد و منتقدین بر این باور بودند که تولید سرانه با نرخی که تنها به پیشرفت تکنولوژی بستگی دارد چگونه می‌توان تفاوت‌های معناداری را که در رشد اقتصادی کشورهای مختلف در بلند مدت به وجود می‌آید به خصوص در کشورهای که به دلیل ساختار اقتصادی، جغرافیایی، قومی و تکنولوژیکی شباهت‌های زیادی به یکدیگر دارند، تحلیل و تبیین کرد.

این انتقادات سبب نوزایی نظریه رشد درون زا شد. اساس این نظریه بر این پایه استوار است که رشد تکنولوژیکی درون زا بوده است و به عوامل اقتصادی دیگری بستگی دارد این مسئله را می توان در مقالات رومر (۱۹۸۶) و لوکاس (۱۹۸۸) مشاهده کرد. طرح این الگو سبب ورود مباحث جدیدی نظیر تحقیقات دانشگاهی به عرصه رشد اقتصادی شد (گسگری و میستری، ۱۳۹۰). از نقطه نظر روشی در تحلیل هزینه و فایده روش های گوناگونی استفاده می شود که مجموعه آن ها را می توان در سه دسته جای داد (نادری، ۱۳۹۴).

جدول ۱. تبارشناسی روش های تحلیل هزینه و فایده و انتقادات بر آن

روش	کاربرد	نقد و ارزیابی
نموداری	منافع و هزینه های آموزشی در چارچوب نمودار ترسیم و مورد مقایسه قرار می گیرد	این روش تصویر کلی و روشی از وضعیت منافع و هزینه های سرمایه گذاری آموزشی به دست می دهد با این حال کمیت دقیقی از میزان منافع و هزینه ها و نهایتا میزان سود خالص سرمایه گذاری ارائه نمی دهد
جبری-ریاضی	هزینه و منافع سرمایه گذاری آموزشی تقویم می شود و با استفاده از الگوی ریاضی مورد استفاده قرار گرفته تا نهایتا بتوان بازده اقتصادی را محاسبه کرد	در این روش تمام هزینه ها و منافع سرمایه گذاری آموزشی بایستی تقویم شود که در نتیجه آن بتوان نرخ بازده را محاسبه کرد با این وجود امکان تقویم تمام هزینه ها و منافع [به ویژه منافع غیرمستقیم و اجتماعی] به راحتی میسر نیست از این رو نرخ بازده محاسبه شده ممکن است قدری غیر واقعی باشد
آماری	تحلیل هزینه و فایده سرمایه گذاری آموزشی از طریق الگوی آماری صورت می گیرد در این رابطه الگوهای آماری متعددی به کار گرفته می شود که مهمترین آن الگوی دریافتی مینسر است	در این روش هزینه های مستقیم (مخارج) آموزشی را نادیده گرفته می شود و تنها درآمدهای از دست رفته را به عنوان هزینه سرمایه گذاری آموزشی در نظر می گیرد بنابراین از نتایج این الگو برای محاسبه بازده خصوصی آموزش نه برای بازده اجتماعی استفاده می شود

در باب چرایی به کارگیری تحلیل هزینه و فایده در نظام های آموزشی، می توان اینگونه تفسیر کرد که سرمایه گذاری در آموزش یک عامل کلیدی در فرایند توسعه کشورها می باشد که از دهه ۱۹۶۰ به بعد مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در این دوره سرمایه گذاری در آموزش های رسمی و غیررسمی و تربیت نیروی انسانی سبب شد تا مهارت و تخصص های نیروی انسانی افزایش یابد و آگاهی لازم برای توسعه اقتصادی و اجتماعی فراهم شود به طوری که از ۴۰ سال پیش بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه وام های

آموزشی را تخصیص می‌دهد. در طی این مدت بانک جهانی، تجربیات زیادی را در زمینه تنظیم سیاست‌های آموزش و طرح پروژه‌های مستقل به دست آورده‌است. این تجربیات نه تنها اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش را مورد تاکید قرار می‌دهد بلکه نشان دهنده پیچیدگی در تنظیم سیاست‌های آموزشی و استراتژی‌های سرمایه‌گذاری می‌باشد (ساخاروپولوس و وودهاال، ۱۳۷۲). بر این اساس، سرمایه‌گذاری آموزشی خواه در سطح آموزش عمومی و خواه در سطح آموزش عالی باشد قابلیت‌های نیروی انسانی را ارتقاء می‌بخشد و نیروی کار را برای استفاده از تکنولوژی‌های جدید تولید آماده می‌کند. بنابراین گسترش مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها نه تنها باعث می‌شود که نیروی انسانی مورد نیاز جامعه تربیت شود بلکه زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه نیز برای بهره‌برداری از روش‌ها و تکنولوژی‌های نوین تقویت می‌کند (باریک رو و همکاران، ۱۳۹۴). در این سرمایه‌سازی و سرمایه‌گذاری کارآمد، رویکرد تحلیل هزینه و فایده به عنوان یک چارچوب عملی است که به وسیله برنامه‌ریزان و سیاستگذاران برای دستیابی به اهداف توسعه از طریق آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رویکرد با ارزیابی میزان بازگشت منافع در شکل‌دهی سیاست‌های آموزشی، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه به کار گرفته می‌شود و تاثیرگذار هم بوده‌است. چراکه نرخ‌های بازگشت اجتماعی و خصوصی نظام‌های آموزشی برای سیاستگذاران کاربردهای گوناگونی دارند. نرخ بازگشت خصوصی [از دیدگاه فردی] می‌تواند در فراهم آوردن راهنمایی برای متقاضیان (دانش‌آموزان و دانشجویان) برای تقاضای بیشتر و آموزش اضافی و حتی جهت‌گیری آموزشی آن‌ها مفید باشد. نرخ بازده اجتماعی [از دیدگاه سیاستگذاران] می‌تواند در تخصیص منابع مالی عمومی و اولویت‌گذاری برنامه‌های مختلف آموزشی و یا در تخصیص منابع مالی عمومی برای پرورش نوع خاصی از مهارت در نیروی انسانی مورد نیاز جامعه به کار گرفته شود (صالحی عمران، ۱۳۸۳).

مطالعات ناظر بر تحلیل هزینه فایده در آموزش عمومی و عالی: گارسیاسازا^۱ و همکاران (۲۰۱۴) با به کارگیری الگوی مینسر به تحلیل نرخ بازگشت آموزش عالی در کشور کلمبیا پرداختند که یافته‌های آن‌ها نشان می‌داد که نرخ بازگشت در تحصیلات تکمیلی کلمبیا بین ۰.۰۷۴ و ۰.۱۲۸ می‌باشد این نتایج با توجه به جنسیت و میانگین سال تحصیلی متفاوت بود.

1. García-Suaza

آگراول^۱ (۲۰۱۲) در ارزیابی نرخ بازگشت آموزش عالی در کشور هند با استفاده از الگوی مینسر و آزمون دو مرحله هکمن جهت کاهش خطای برآورد به این نتیجه رسید که بازده تحصیلات متناظر با سطح تحصیلات افزایش می‌یابد و این بازده برای ساکن روستایی و شهری متفاوت است. افزون بر این، نرخ بازدهی خصوصی برای هر دو بخش [روستایی و شهری] بالا گزارش شده است و از میان عوامل تاثیر گذار بر درآمد افراد، زمینه‌های خانوداگی بیشترین تاثیر را داشته است. لی^۲ و همکاران (۲۰۱۱) در تحلیل ارزیابی نرخ بازگشت سرمایه گذاری آموزشی در چین، چندین نتیجه را برآورد کردند؛ نخست ارزیابی نرخ بازگشت سرمایه در آموزش از دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته است؛ دوم، هر چه میزان سرمایه گذاری آموزش بیشتر شود نرخ بازگشت نیز متناظر با آن افزایش می‌یابد؛ سوم، نرخ بازگشت آموزشی در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است و چهارم، نرخ بازگشت آموزش در بخش دولتی بیشتر از بخش غیردولتی است. استراوینسکی^۳ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان تغییرات نرخ بازگشت در آموزش عالی لهستان از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ با بکارگیری الگوی مینسر به این نتیجه دست یافت که نرخ بازگشت آموزش عالی خصوصی در لهستان ۹ درصد است که در بین دیگر کشورهای اروپایی بالاترین میزان می‌باشد افزون بر این رابطه مثبتی بین فارغ التحصیلی و دستمزد دریافت شده مشاهده کرد. معینی و همکاران (۱۳۹۷) در بررسی بازده اقتصادی مورد انتظار دانشجویان پزشکی از تحصیل دوره پزشکی عمومی و دوره تخصص پزشکی به این نتیجه رسیدند که دانشجویان تحصیل در دوره‌های پزشکی عمومی و تخصص را در مقایسه با رشته‌های رقیب دارای بازده انتظاری بالاتری می‌دانند و بیشترین بازده انتظاری را در بین همه رشته‌های مورد بررسی در این مطالعه برای دوره‌های تخصص پزشکی قائل هستند. بازده انتظاری تحصیل در دوره‌های پزشکی عمومی و تخصص برای دانشجویان مرد بالاتر محاسبه شد. علمی و همکاران (۱۳۹۶) نیز در مطالعه‌ای تحت عنوان بازدهی آموزش در ایران: از کوهورت سنی و روش داده‌های شبه پانلی به این نتیجه رسیدند که آموزش تاثیر مثبت و معنی داری بر درآمد افراد دارد. علاوه بر این، بازده آموزش برای مردان بیش از زنان گزارش شد. رامشی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی ارزیابی نرخ بازده آموزش در ایران بر حسب جنسیت دانش‌آموختگان شاغل و نوع آموزش

1. Agrawal

2. Li

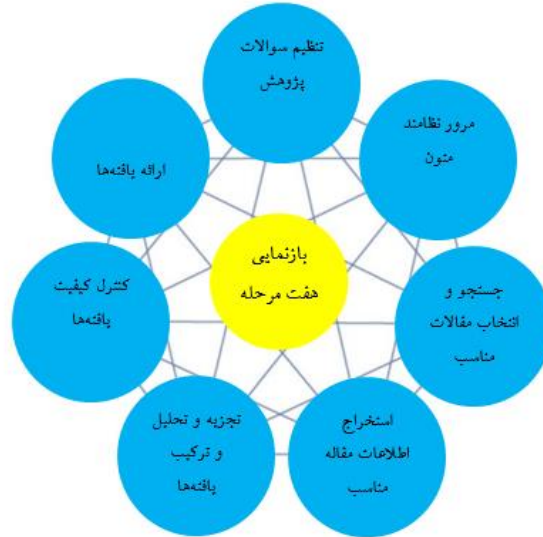
3. Strawinski

آنان پرداختند و به این نتیجه رسیدند که نرخ بازده آموزش دارندگان تحصیلات عالی بیشتر از سایر افراد است و در بخش خصوصی نیز بیش از شاغلان بخش دولتی است. مهدوی و پیروزهای (۱۳۹۶) در ارزیابی نرخ بازده خصوصی تحصیلات تکمیلی در ایران با استفاده از مدل‌های چند سطحی به این نتیجه رسیدند که تحصیلات تکمیلی بر درآمد حاصل از شغل افراد تاثیر مثبت دارد و میزان این تاثیرگذاری برای هر سال اضافی تحصیلات تکمیلی حدود ۱۲/۳ درصد است. مهربانی (۱۳۹۵) در برآورد و ارزیابی اقتصادی نرخ بازدهی تحصیلات در شهر تهران و مقایسه آن بین مردان و زنان به این نتیجه رسید که تحصیلات اثر مثبت و معناداری بر درآمد زنان و مردان دارد. انتظاری و همکاران (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی با عنوان بازدهی کلان آموزش عالی در کشور ایران به تحلیل بازدهی آموزش عالی در سطح کلان (بازدهی خصوصی و بازدهی اجتماعی) پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که هر چه متوسط سال‌های تحصیل آموزش عالی در ایران افزایش یابد به رشد اقتصادی افزوده خواهد شد.

روش

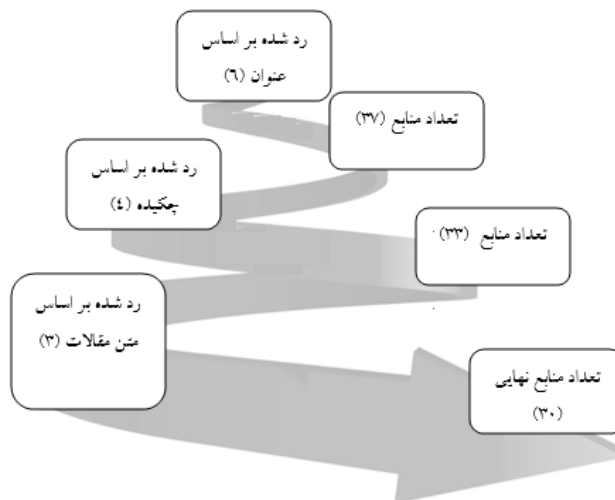
این پژوهش کیفی در دو مرحله تدوین شده است؛ در فاز نخست از راهبرد فراترکیب هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو^۱ (۲۰۰۶) استفاده شده است. پژوهشگران از طریق فراترکیب به نگرشی نظامند دست می‌یابند. این نگرش از راه ترکیب یافته‌های پژوهشی مختلف به دست می‌آید و به کشف موضوعات و استعاره‌های جدید و اساسی منجر می‌شود. از این رو، با این روش، دانش جاری پژوهشگر ارتقاء می‌یابد و در او دید جامع‌تر و گسترده‌تر در مورد مسائل پدید می‌آید (راشکی و همکاران، ۱۳۹۶). بازنمایی هفت مرحله راهبرد فراترکیب سندلوسکی و باروسو در نگاره (۱) نمایان شده است

1. Sandelowski & Barroso



نگاره ۱. بازنمایی هفت مرحله راهبرد سندلوسکی و باروسو

در گام اول: تنظیم سوالات پژوهش بود. بنابراین پرسش نخست پژوهش، تحلیل هزینه و فایده در نظام‌های آموزشی از چه مقوله‌ها و مفاهیمی تشکیل شده‌است؟ مطرح شد. در گام دوم: مرور نظام‌مند متون بود. بنابراین در این پژوهش جامعه آماری را تمام اسناد علمی، گزارش‌های پژوهشی، پایگاه‌های داده‌ها و نشریه‌های داخلی در زمینه تحلیل هزینه و فایده در نظام آموزش عمومی و عالی در طی سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۹۸ تشکیل می‌دهند که با به کارگیری واژه‌های کلیدی متنوع تحقیق از جمله؛ تحلیل هزینه فایده، هزینه منفعت، نرخ بازده، نرخ بازده خصوصی، نرخ بازده مورد انتظار در پایگاه‌های اطلاعاتی مگیران، انسانی، نورمگز گردآوری شدند. نتیجه این جستجو، ۴۳ پژوهش مرتبط بود. در گام سوم جستجو و انتخاب پژوهش‌های مناسب بود. در این مرحله پس از بررسی مقالات در سه پارامتر [عنوان، چکیده و متن مقالات] پژوهش‌های مناسب ارزیابی و گزینش شدند. این فراگرد در نگاره (۲) تشریح شده‌است.



نگاره ۲. دیاگرام انتخاب پژوهش‌های نهایی

گام چهارم و پنجم: استخراج نتایج؛ اطلاعات پژوهش‌ها و تجزیه و تحلیل و تلفیق یافته‌ها بود. بنابراین پس از بررسی و خوانش هر مقاله مفاهیم کلیدی مربوط به هر مقاله احصاء گردید و پس از رفت و برگشت‌های مکرر مفاهیم بر حسب وجوه اشتراک و افتراق معنای در یکدیگر ادغام شدند و زیرمقولات ثانویه را شکل دادند و پس از آن زیرمقولات ثانویه نیز بر اساس اشتراکات و افتراقات در یکدیگر ادغام و در قالب زیرمقوله‌های اولیه دسته‌بندی شدند. در مجموع ۵ زیرمقوله اولیه، ۱۵ زیرمقوله ثانویه و ۱۵۱ مفهوم کلیدی استخراج شد. گام ششم: کنترل کیفیت یافته‌ها است. در این مرحله، پژوهشگر تلاش نمود که مراحل انجام پژوهش به طور دقیق و صحیح دنبال و انجام شود. به خصوص در جستجو و شناسایی منابع، منابع شناسایی شده مرتبط با تحلیل هزینه فایده در آموزش عمومی و عالی، به طور دقیق مورد مطالعه قرار گرفته و تجزیه و تحلیل شوند. به علاوه در مرحله تجزیه و تحلیل و استخراج مفاهیم پژوهشگر پس از اینکه مفاهیم مرتبط را استخراج نمود. در مقوله‌های مختلف دسته‌بندی نمود، فرآیند کدگذاری و شناسایی مفاهیم را مجدداً انجام داد تا اشکالات و سوگیری‌های احتمالی به حداقل برسد و در نهایت گام هفتم: ارائه یافته‌ها می‌باشد.

در فاز دوم روش شناسی، با روش مرور انتقادی^۱ بر اساس یافته‌های استخراج شده در فاز نخست، وضعیت نظام آموزش عمومی و عالی ایران نقد و تحلیل شده‌است. از این دو روش به عنوان مکمل روشی برای تبیین و تحلیل بهتر استفاده شده‌است. چراکه روش فراترکیب زمینه ژرف‌تری را برای شناخت موضوع فراهم می‌سازد و پس از آن یافته‌ها بر اساس مطالعات انجام گرفته با توجه به وضعیت نظام‌های آموزشی ایران بازخوانی انتقادی شده‌اند.

یافته‌ها

فرایند استخراج و دسته‌بندی مفاهیم کلیدی بدین صورت می‌باشد که پس از استخراج مفاهیم کلیدی از مقالات بر اساس وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم در قالب زیر مقوله‌های ثانویه دسته‌بندی شدند. سپس زیر مقوله‌های ثانویه که دارای شباهت‌های معنایی بودند، طبقات زیر مقوله‌های اولیه را تشکیل دادند. در مجموع، براساس مطالعات پیشین ۵ زیر مقوله‌های اولیه شامل؛ حکمرانی خوب، مدیریتی-اجرایی، بهزیستی فردی، پیامدی (منافع اجتماعی)، نظام‌های آموزشی کارآمد استخراج شد. زیر مقوله حکمرانی خوب در بردارنده؛ ظرفیت‌سازی نرم، سیاستگذاری کلان کارآمد، بهینه‌سازی سیاستگذاری در نظام آموزش عالی؛ زیر مقوله مدیریتی-اجرایی، در بردارنده نظام مالی اثرگذار، نوگرایی مدیریتی در آموزش عالی، توسعه سرمایه‌انسانی و مدیریت اثربخش دولتی، زیر مقوله بهزیستی فردی در بردارنده؛ بهزیستی اجتماعی افراد، بهزیستی سیاسی افراد و بهزیستی بهداشتی و رفاهی افراد؛ زیر مقوله پیامدی (منافع کلان) در بردارنده؛ ارتقاء ظرفیت مدیریتی، رشد علمی و توسعه همه‌جانبه و در آخرین زیر مقوله، کارآمدی نظام آموزشی، شامل آموزش و پژوهش موثر و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نظام‌های آموزشی می‌شد. در جدول (۳) این دسته‌بندی تشریح شده است.

جدول ۳. تحلیل مفاهیم کلیدی مطالعات ناظر بر تحلیل هزینه و فایده

مقوله محوری	زیرمقوله اولیه	زیرمقوله ثانویه	مفاهیم کلیدی احصاء شده
۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰	ظرفیت‌سازی نرم	تغییر در فرهنگ جامعه/ بکارگیری سیاست‌های برای تشویق علم در جامعه/ القاء فرهنگ مناسب آموزشی	

1. Critical Review

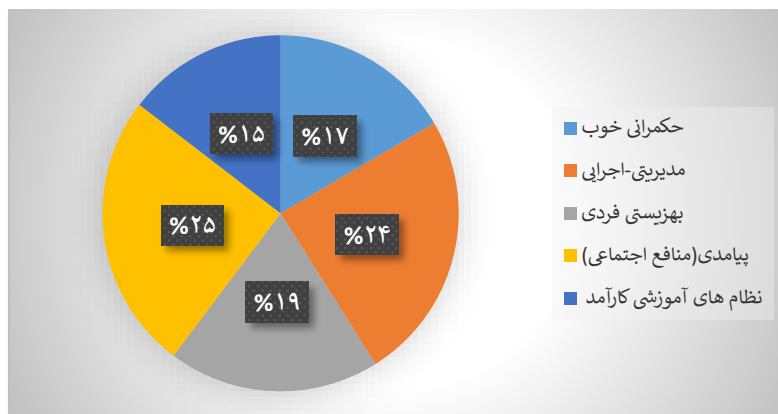
<p>اتخاذ سیاست‌های برای متناسب‌سازی نسبت و عرضه نیروی کار/ اصلاح سیاست‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی/ گسترش مقیاس بازار/ ایجاد نظام مدیریت مناسب/ حفظ و ثبات نظام مالی کشور/ شناخت و درک اهمیت سهم آموزش در رشد و توسعه اقتصادی در سیاست‌گذاری‌ها/ افزایش سهم آموزش از تولید ناخالص ملی/ حرکت اقتصاد کشور به سمت اقتصاد دانایی‌محور/ توجه به منافع غیر اقتصادی آموزش در سیاست‌گذاری‌های کلان/ در نظر گرفتن وضعیت (آموزشی) اقشار ضعیف جامعه در سیاست‌گذاری‌ها/ فراهم‌سازی فرصت‌های برای افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی/ بازنگری در روش‌های سیاست‌گذاری کلان (مشارکتی سازی)/ توجه به بلندمدت و دیربازده بودن سرمایه‌گذاری در آموزش در فرایندهای سیاست‌گذاری</p>	<p>سیاست‌گذاری کلان کارآمد</p>	<p>حکمرانی خوب^۱</p>
<p>ارزیابی سیاست‌های آموزش عالی با توجه به اولویت‌های عمومی/ بهینه‌سازی منابع تأمین مالی نظام آموزشی/ گسترش نظام آموزش عالی/ اعطای استقلال به دانشگاه‌ها/ شکل‌دهی به سیاست‌های مالی آموزش عالی/ اصلاح سیستم آموزشی عمومی/ توسعه کمی و کیفی رشته‌های تحصیلی پر بازده/ ساماندهی ارتباط دانشگاه‌ها و بازار کار</p>	<p>بهینه‌سازی سیاست‌گذاری در نظام آموزش عالی</p>	
<p>توجه به نظام پرداختی/ ارزیابی هزینه‌ها و منافع سرمایه‌گذاری/ جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی/ اصلاح رفتارهای تخصیص منابع تصمیم‌گیران/ استفاده از پس‌اندازهای داخلی برای سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی/ سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش دانشگاهی/ سرمایه‌گذاری مالی بیشتر روی آموزش زنان/ توجه به روش‌های تخصیص منابع (تخصیص منابع عملکرد محور) در بخش آموزش/ توجه به چگونگی تخصیص سرمایه‌گذاری در سطوح تحصیلی/ توجه به حقوق و دستمزدها/ توجه به نرخ بازده آموزشی مقاطع مختلف در سرمایه‌گذاری‌ها/ ارزیابی رفتار مالی متقاضیان در تصمیمات تحصیلی/ توجه به بازدهی رشته‌های تحصیلی در تخصیص منابع/ اتخاذ سازکاروهای حمایت مالی از فارغ‌التحصیلان</p>	<p>نظام مالی اثرگذار</p>	<p>مدیریتی - اجرایی</p>
<p>افزایش فعالیت‌های کارآفرینی دانشگاهی/ نیازسنجی آموزشی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری/ اولویت‌گذاری برای برنامه‌های مختلف آموزشی/ هدایت تحصیلی دانشجویان پیش از ورود به دانشگاه/ توجه به تفاوت بازدهی در رشته‌های تحصیلی در تصمیم‌گیری‌ها/ تأمین کارآمد نیازهای آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها/ ارتقاء کیفیت آموزش نظام‌های آموزشی</p>	<p>نوگرایی مدیریتی در آموزش عالی</p>	

1. Good governance

توسعه سرمایه‌انسانی	سرمایه‌گذاری بیشتر در نیروی انسانی / توجه به برنامه‌های یادگیری
سرمایه‌انسانی	دانشی محور / ارائه برنامه‌های برای ارتقاء مهارت زنان / ارائه آموزش ضمن خدمت / برگزاری دوره‌های آموزشی برای توانمندسازی / طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه منابع انسانی / توسعه ظرفیت‌های انسانی / بهره‌برداری مناسب از ظرفیت‌های انسانی / توجه به آموزش‌های غیررسمی / توجه به کیفیت نیروی کار / جذب، پرورش و نگهداشت نیروهای دانشگر (مدیریت استعداد) / به کارگیری توان جامعه در جهت تقویت سرمایه‌انسانی / افزایش بهره‌وری نیروی کار / تحول در بهره‌وری نیروی انسانی
مدیریت اثربخش دولتی	تغییر در روش‌های تولید جامعه (صنعت مبتنی بر علم) / ایجاد مشوق‌های مالی و اقتصادی [برای بخش‌های کارآمد] / رونق دادن فعالیت‌های تخصصی بر / ارزیابی مستمر تقاضای آموزش کاری / رفع تبعیض جنسیتی در مشاغل / توجه به ویژگی بازار کار زنان (فرصت‌سازی برای اشتغال بیشتر زنان) / ایجاد شغل‌های متعدد
بهبودی فردی	رشد اجتماعی افراد / بهبود کیفیت زندگی افراد / فرصت‌سازی برای تحرک اجتماعی افراد / افزایش مشارکت اجتماعی افراد / افزایش تعاون جمعی / افزایش مسئولیت اجتماعی افراد / ایجاد فرصت‌های برابر برای پیشرفت / اشتغال‌پذیری افراد و افزایش انگیزه کاری / افزایش توان تولیدی افراد / اثرات شغلی مثبت در حین انجام کار / تقویت توانایی‌های شناختی افراد / دریافتی بالاتر / شغل بهتر / افزایش کارایی تصمیم‌گیری اقتصادی افراد / افزایش درآمد انتظاری افراد / شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها / ارزیابی اقتصادی افراد در تصمیم برای ادامه تحصیل
بهبودی سیاسی افراد	توسعه نگرش‌های سیاسی فرد / افزایش آگاهی و دخالت در امور سیاسی / مشارکت بیشتر در ارائه خدمات عمومی / ارتقای جایگاه سیاسی فرد در آینده
بهبودی بهداشتی و رفاهی افراد	بهبود وضعیت تغذیه و الگوهای مصرفی خانوار / بهبود وضعیت بهداشت خانواده / افزایش امید به زندگی / افزایش آگاهی مادران در خانواده / بهبود استفاده از اوقات فراغت / ارضای نیازهای روحی افراد / برخورداری از وضعیت سلامت مطلوبتر / افزایش رفاه افراد
پیامدی (منافع کلان)	ارتقا توان و حرفه مدیریتی / اشتغال فارغ التحصیلان در سمت‌های مدیریتی (سکانداری متخصصان در جامعه) / تامین نیروی انسانی متخصص در سمت‌های مدیریتی (تخصص‌گرایی مدیریتی) / افزایش عرضه نیروی کار متخصص با تحصیلات عالی
رشد علمی	اختراعات و نوآوری بیشتر / توسعه علمی / پیشرفت فناوری / بهبود فرهنگ توسعه جامعه / آمادگی صنعت برای ورود تکنولوژی‌های

جدید/ سهولت جذب فناوری‌های نوین از کشورهای توسعه یافته/ تولید علم و فناوری جدید/ تولید محصولات جدید/ تولید با فناوری پیشرفته/ حاکم کردن روح علمی بر جامعه		
بهبود درآمدی نسلهای آینده/ نزدیک شدن عرضه نیروی کار از لحاظ کیفی به تقاضای بازار/ توسعه صادرات غیرنفتی/ افزایش رقابت و انعطاف پذیری بازارکار/ مشارکت در رشد اقتصادی/ کاهش نرخ بیسودای/ افزایش درآمد ملی/ افزایش مشارکت در آموزش عالی در توسعه/ افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه/ افزایش نرخ ثبت نام در مقاطع تحصیلی مختلف/ بهبود وضعیت شاخص‌های آموزشی/ افزایش رشد اقتصادی/ از بین رفتن نابرابر درآمدی زنان و مردان/ کاهش شکاف طبقاتی/ تنظیم سبزه‌های جمعیتی کشور (کاهش باروری)/ عدالت اجتماعی و بهبود توزیع درآمد/ کاهش نرخ جرم و جنایت/ صرفه جویی در هزینه‌های بهداشت و درمان کشور/ کاهش بیکاری در جامعه/ بهبود وضعیت بهبود بازار کار/ افزایش آزادی عمل بنگاه‌های اقتصادی	توسعه همه‌جانبه	
ارائه روش‌های جدید آموزش/ بکارگیری آموزش‌های از راه دور و مقرون به صرفه/ توسعه کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات/ انعطاف پذیری آموزش‌ها/ مشارکتی سازی فرایند یادگیری/ توسعه مهارت‌های آموزشی/ پیشرفت تحصیلی بیشتر/ کاربردی ساختن دانش/ تعامل افراد تحصیل‌کرده با یکدیگر/ توسعه یادگیری در عمل/ کاربردی بودن رشته‌های تحصیلی در آموزش عالی/ یادگیری تکنولوژیکی/ توسعه فعالیت‌های تحقیقاتی/ توجه به آموزش و یادگیری در محیط خانواده/ جهت‌دهی به بروز خلاقیت آموزشی فراگیران/ نوآوری در آموزش	آموزش و پژوهش موثر	نظام‌های آموزشی کارآمد
تربیت بیشتر دانش‌آموختگان دانشگاهی متناظر با نیاز جامعه/ استفاده بهبود یافته از فارغ التحصیلان در اجتماع/ شکل‌دهی به بینش و تفکر توسعه‌ای از رهگذر تحصیلات (مسئولیت‌پذیری مدنی)/ تربیت نیروی انسانی متخصص بیشتر در مقاطع دکتری در جامعه علمی/ کارآفرینی [دانشگاهی] در رفع نیازهای جامعه/ ارائه خدمات مطلوب‌تر آموزشی و پژوهشی به جامعه	مسئولیت پذیری اجتماعی نظام‌های آموزشی	

در ادامه با استفاده شماره‌های مفاهیم کلیدی با استفاده از نرم افزار اکسل نمودار درصدی یافته‌ها برای پی‌بردن به اهمیت و تاکید یافته‌ها در مطالعات ترسیم شده‌است. سپس وضعیت نظام آموزش عالی ایران بر اساس زیر مقوله‌های اولیه پنجگانه تبیین و تحلیل می‌شود.



نگاره ۳. نمودار درصدی زیر مقوله‌های اولیه پنجگانه

در فاز دوم با مرور انتقادی بر اساس یافته‌های فراترکیب به پرسش دوم پژوهش پاسخ داده خواهد شد بر این اساس، وضعیت نظام‌های آموزشی ایران همگام یافته‌های بخش پیشین با ارائه سیاست‌های پیشنهادی نقد و تحلیل خواهد شد.

خوانش انتقادی در بخش حکمرانی خوب: پایه و اساس هر تغییر و تحولی فرهنگ حاکم بر جامعه است. اما آنچه امروز از آموزش در جامعه ما رایج است عدم اعتماد به نظام‌های آموزشی و رواج مدرک‌گرایی در سطح آموزش عالی است. فرهنگ آموزشی به عنوان خرده فرهنگ جامعه با چالش‌های زیادی مواجه است. لذا پیش از هر تغییری آنچه که ضروری به نظر می‌رسد ایجاد ظرفیت‌های نرم و تغییر فرهنگ جامعه است. این تغییرات هم شامل تغییر در هنجارها و ارزش‌های فرهنگی آموزش در جامعه و هم شامل تغییر در سنت‌ها، آداب و رسوم درون دانشگاهی می‌شود. البته ایجاد تغییرات فرهنگی، تدریجی و زمان‌بر است و مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت و مداوم از سوی دست‌اندرکاران می‌باشد. در سیاست‌گذاری کلان با توجه به حرکت جوامع به سمت جامعه و اقتصاد مبتنی بر دانش لزوم توجه بیشتر به نظام‌های آموزشی به مثابه پیشران‌های زمینه‌ساز این تحول ضروری می‌یابد. بنابراین، تخصیص سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی به این بخش را می‌طلبد. آنچه که امروز به دست فراموشی سپرده شده‌است و با گذشت زمان هر ساله از این سهم کاسته و بودجه مربوطه صرف انجام دیگر امور می‌شود. نکته دیگر، سنتی بودن ساختار اقتصادی ایران است. صنعت ایران، توان جذب دانش تخصصی نوین را ندارد. غالب صنعت ایران مونتاز و ساختارهای صنعتی سنتی و بیگانه با تکنولوژی‌های سطح بالا به دلیل ضعف در زیرساخت‌ها

می‌باشد. اگرچه در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی انجام شده‌است اما همچنان تا نقطه مطلوب و شایسته کشور فاصله بسیاری است. بنابراین، نیازمند همکاری و همکشی همه بخش‌ها می‌باشیم. لذا پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی به آموزش و به ویژه پژوهش^۱ و ایجاد بسترهای برای دسترسی اقشار کم درآمد جامعه به نظام‌های آموزشی برای ایجاد تحرک اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی از یک سو و افزایش سطح رفاه، رشد و توسعه همه‌جانبه از سوی دیگر به این نکته در سطح سیاستگذاری‌های کلان توجه جدی شود بر همین اساس پیشنهاد می‌شود فرایندهای سیاستگذاری کلان به دور از جانبداری‌های سیاسی و شبکه مناصبات سیاسی با مشارکت جامعه و به صورت چرخه‌ای غیرمتمرکز انجام شود. مسئله دیگر ضعف بخش خصوصی در قسمت‌های مختلف اقتصاد ایران است. با ریشه‌یابی این امر نیز به رانت‌جویی در واگذاری‌ها و صوری‌سازی فرایند خصوصی‌سازی در کشور می‌رسیم. این مسئله نیز ناشی از ضعف مدیریت، عدم شفافیت و بی‌ثباتی اقتصادی، رفتار جناحی و منفعت طلبانه جناح‌های مختلف است. این مشکل در نظام‌های آموزش نیز به عنوان زیر سیستم اجتماعی باز و در تعامل با دیگر زیر سیستم‌های جامعه وجود دارد. مشارکت بخش خصوصی در نظام‌های آموزشی ایران نیز با کاستی فراوانی مواجه است که نه تنها نمی‌تواند فضای رقابتی برای ارتقاء کیفیت آموزش ایجاد کند بلکه به نوعی به افزایش بی‌عدالتی‌های اجتماعی و آموزشی نیز منجر می‌شود. لازم به ذکر است تامین مالی آموزش طبق اصل ۳۰ قانون اساسی وظیفه دولت است اما عملاً بعد از جنگ هشت ساله دولت از زیر بار آن شانه خالی کرده‌است به طور که علیرغم ادعای آموزش دولتی [با توجه به اصل ۳۰] بیش از ۸۰ درصد دانشجویان در بخش شهریه‌ای و خصوصی آموزش عالی جای دارند که ترکیبی از خصوصی‌سازی و تمرکزگرایی منجر به بدکارکردی نظام آموزش عالی شده‌است. لذا با مشارکت بخش خصوصی و واگذاری اختیارات به این بخش می‌توان مقدمات رقابت بیشتر و افزایش کیفیت توأم با متنوع سازی منابع مالی آموزش را فراهم آورد.

۱ به باور پژوهشگران نرخ بازده پژوهش بیشتر از آموزش است اما میزان ریسک و نا اطمینانی آن بیشتر است. از جمله مطالعاتی که به نقش پژوهش‌های دانشگاهی در توسعه اقتصادی پرداخته می‌توان به (سولارین و یین، ۲۰۱۶؛ یاسگل و گریز، ۲۰۱۶؛ کامار و همکاران، ۲۰۱۶) اشاره کرد. با این وجود در نظام حکمرانی ما هر ساله از بودجه پژوهشی سازمان‌ها و نهادهای دانشگاهی کاسته می‌شود که این امر مستلزم توجه جدی تر مسئولین می‌باشد

در بخش سیاستگذاری در نظام‌های آموزشی آنچه هویداست گسست بین نظام آموزش عمومی و عالی می‌باشد بنابراین باید با ایجاد پیوند میان آموزش عمومی و عالی [در همه ابعاد] به صرفه‌جویی منابع و هم‌افزایی و کارآمدی بیشتر بین نظام‌های آموزشی اقدام کرد. این راهبرد می‌تواند به شکل خرده پیشنهاداتی نظیر؛ اتصال میان دوره‌های آموزشی عمومی و عالی، بازنگری در دروس متناسب با نیازهای جامعه، توجه به رشته‌های فنی و حرفه‌ای، ساماندهی نظام آموزشی و غیره بیان کرد. افزون بر این‌ها می‌توان با اجرای برنامه‌های آمایشی سرزمینی ظرفیت‌های تخصصی دانشگاه‌ها را متناسب با نیاز مناطق اجرا کرد. مسئله دیگر نحوه سیاستگذاری در نظام‌های آموزشی است که به شکل متمرکز و دیکنته‌ای از بالا به پایین و بدون مشارکت ذی‌نفعان کلیدی اعمال می‌شود. افزون بر این درگیر بودن نظام‌های آموزشی (عمومی و عالی) با سیاست‌زدگی و تغییرات جناجی و رانت‌های سیاسی بر شدت این مسئله می‌افزاید. به طور کلی، ویژگی‌های آموزش (عمومی و عالی) در نظام‌های حکمرانی متمرکز به شرح زیر است؛ (۱) تدوین برنامه‌ریزی تا جزئی‌ترین مولفه‌ها و در بالاترین سطوح سلسله‌مراتب سیستم آموزشی و سیاسی؛ (۲) ارائه و اداره آموزش به شکل ملی تنها نوع و قالب آموزشی است؛ (۳) تدوین برنامه‌های درسی به صورت کاملاً یکسان و در خدمت ایدئولوژی سیاسی حاکم، برای تمام مناطق کشور؛ (۴) طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی به صورت یکدست و ملی؛ (۵) حداقل آزادی عمل حتی برای مسئولان دولتی محلی در زمینه اجرای برنامه‌های مصوب؛ (۶) هر گونه دست‌برد در شیوه اجرا به عنوان تخطی از قوانین محسوب می‌شود؛ (۷) تامین هزینه سازوکارهای این سیستم آموزشی از منابع ملی و مالیات‌های عمومی؛ (۸) این نظام‌های آموزشی بر سه عامل؛ کار، طبیعت و جامعه استوارند (ابراهیمی مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶). بنابراین پیشنهاد می‌شود با شبکه‌سازی و جمع‌سپاری در تصمیم‌گیری‌ها فرایند سیاستگذاری در آموزش عالی به شکل جمعی و از پایین به بالا با مشارکت تمامی ذی‌نفعان انجام شود. مسئله دیگر سیاستگذاری آموزش عالی، ضعف استقلال در دانشگاه‌هاست که دیرینه طولانی در تاریخ آموزش عالی ایران داشته‌است و در برش‌های زمانی گوناگونی درجه استقلال دانشگاه‌ها متفاوت بوده‌است. اما، پر واضح است زمانی که آموزش عالی به بازوی فکر طبقه حاکم در جهت برآوردن خواسته‌ها و اهداف سیاسی تبدیل می‌شود. دانشگاه‌ها از حداقل استقلال عملیاتی و آزادی علمی برخوردار نمی‌باشد چراکه حوزه‌های تفکر از پیش تعیین شده و محتوای آموزشی در مراکز دیگر

تدوین و به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی فقط ابلاغ می‌شوند. از نظر مالی دانشگاه‌ها وابسته به دولت هستند و دولت در قبال تامین مالی در بخش‌های مختلف نظام آموزش عالی، برنامه‌ها آموزشی و درسی، انتصابات، شیوه‌های پذیرش دانشجو و غیره دخالت می‌کند. در واقع، دولت دانشگاه را تماماً وابسته به خود می‌کند. نظام آموزش عالی در این نوع حکمرانی نقش چندانی نمی‌تواند در توسعه سیاسی ایفا کند. چراکه توسعه سیاسی مستلزم تضارب آراء و بیان آزادانه افکار، وجود مطبوعات و رسانه‌های سیاسی با امکان فعالیت‌های آزاد سیاسی، برخورداری از روحیه انتقاد پذیری، در نظر گرفتن منافع جمعی مردم به جای منافع جناحی، وجود احزابی با دیدگاه‌های فکری متفاوت، داشتن رویکرد شایسته سالاری در انتصابات به جای جناحی، مواردی از قبیل می‌باشد (کیخا، ۱۳۹۷). بنابراین واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به جامعه دانشگاهی باید صورت گیرد. قلمرو این اختیارات بسیار گسترده و متنوع است از جذب نیروی انسانی تا فرایندهای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی را در بر می‌گیرد همه این‌ها باید به دانشگاهیان سپرده شود. همواره استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک^۱ به عنوان حق جامعه دانشگاهی پنداشته می‌شده است که سلب آن و سوء استفاده از دانشگاه می‌تواند اثر منفی در ابعاد مختلف در پی داشته باشد. لذا رابطه بین دانشگاه و قدرت باید به شکل ایجابی باشد تا دانشگاه بتواند در کارویژه‌های اصلی خود [آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی] نقش آفرینی کند. لذا پیشنهاد می‌شود از استقلال دانشگاه‌ها در تمامی ابعاد حمایت شود و این اختیار به جامعه دانشگاهی واگذار شود اگرچه این پیشنهاد سالهاست در پایان بسیاری از پژوهش‌های آورده می‌شود اما همچنان شاهد نتیجه عکس آن می‌باشیم. استقلال دانشگاه‌ها یکی از راهبردهای اساسی ارتقاء سطح کیفی دانشگاه‌ها و مصرف بهینه منابع و پاسخگویی بیشتر آن‌ها می‌باشد.

۱ مفهوم آزادی آکادمیک برای دانشگاهیان سه جنبه را در بر می‌گیرد: (۱) آزادی بیان به عنوان حق فردی جامعه دانشگاهی (اعضای هیئت علمی و دانشجویان) که عمدتاً به عنوان پژوهشگر آزاد هستند به پژوهش، آموزش و نشر آثار خود پردازند (البته با دادن حق اشتباه به آن‌ها)؛ (۲) استقلال جمعی یا نهادی و آکادمی برای تمام یا بخش‌های از (دانشکده‌ها، واحد‌های پژوهشی و غیره). این نوع استقلال به این معنی است که بخش‌های اداری، دانشکده‌ها و دانشگاه در انجام امور داخلی و خارجی خود به عنوان یک کل دارای حق در حفظ و ارتقاء اصول آزادی آکادمیک خود هستند؛ (۳) تعهد مقامات دولتی به احترام و حمایت از آزادی آکادمیک و اقدامات لازم به منظور اطمینان از برخورداری موثر از این حق برای ترویج دادن آن (وریلینک و همکاران، ۲۰۱۱).

نکته دیگر، جهت‌دهی به فرایندهای سیاستگذاری برای ساماندهی نظام آموزش عالی با بازارکار است. چراکه اکنون حدود یک و نیم میلیون فارغ‌التحصیل بیکاری دانشگاهی وجود دارد که نشان از کژکارکردی نظام آموزش عالی و هدر رفت منابع مالی و انسانی دارد. ریشه این مسئله را باید در گسترش کمی آموزش عالی بدون توجه به ظرفیت‌ها، سیاست‌زدگی حاکم بر نظام‌های آموزشی، مدیریت سلیقه‌ای، ضعف تخصص‌گرایی در سمت‌های مدیریتی، قوانین و آئین‌نامه‌های نامناسب و دیگر مسائل جستجو کرد. در حال حاضر نظام آموزش عالی ایران سیاست کمی‌سازی نظام آموزش عالی را در پیش گرفته است که علاوه بر افت کیفیت آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها باعث هدر رفت سرمایه‌انسانی جامعه به عنوان آینده‌سازان خواهد شد. لذا راهبرد پیشنهادی در وهله نخست کنترل سائز جمعیت دانشجویی و در وهله دوم می‌توان با تحلیل هزینه فایده رشته‌های تحصیلی پربازده را شناسایی و با اعطای چارچوب مشخص برای تصمیم‌گیری به سیاستگذاران کمک کرد تا منابع مالی را به بخش‌های تخصیص دهند که بازدهی بیشتری داشته باشد. در وضعیت فعلی با تراکم جمعیت دانشجویان در رشته‌های پزشکی مواجه هستیم. همانگونه پیش از آن با تراکم دانشجویان در رشته‌های فنی و مهندسی مواجه بوده‌ایم. این تراکم چرخه عرضه و تقاضای رشته‌های دانشگاهی را برهم می‌زند بنابراین باید با اتخاذ سیاست‌های بین عرضه و تقاضای رشته‌های دانشگاهی تعادلی مطلوب برقرار ساخت.

خوانش انتقادی در بخش مدیریتی-اجرایی: راهبردهای مالی مهمترین ابزار برای به‌کرد عملکرد نظام‌های آموزشی از طریق فضا‌سازی رقابتی، تخصیص بر اساس عملکرد، ایجاد مشوق‌های مالی و غیره می‌باشند. در وضعیت فعلی نظام آموزشی ایران وابسته بودجه دولتی است و تخصیص بودجه به شکل سنتی و عملیاتی محور به شکل سالانه بدون توجه به کارآمدی و اثربخشی خروجی دانشگاه‌ها تخصیص داده می‌شود. دولتی بودن بودجه باعث می‌شود مدیران در مورد چگونگی استفاده و نحوه تخصیص آن توجهی نداشته باشند. چراکه پاسخگویی در این زمینه وجود ندارد. علاوه بر این، فضای رقابتی بین دانشگاه‌ها وجود ندارد تا به دنبال بهینه‌سازی منابع مالی و استفاده مناسب از آن باشند. بنابراین، اگر سازوکار تامین مالی مستقل از عملکرد و از محل درآمدهای نفتی نظیر کشور ایران باشد تصمیم‌گیران در خصوص چگونگی هزینه کرد آن حساسیت و دقت نظری ندارند^۱ و بالطبع به کیفیت

۱ رجوع شود به آثار فریدمن

ورودی، فرایندها و ستانده‌های واحدهای آموزش عالی (از حیث کارایی، اثربخشی و انطباق با نیازهای واقعی جامعه) توجهی نمی‌شود. این امر به ایجاد نظام آموزش عالی ناکارآمد منتج می‌شود اما بالعکس هر چه سازوکارهای تامین مالی به عملکرد موسسات آموزش عالی وابسته باشد در این صورت حساسیت و دقت نظری بیشتری در خصوص چگونگی هزینه کرد آن می‌شود و تصمیم‌گیران به دنبال بهینه‌سازی منابع و اثربخشی بیشتر ستانده‌های واحدهای آموزش عالی هستند لذا رفتار تصمیم‌گیران متفاوت خواهد بود. بنابراین پیشنهاد می‌شود از طریق بازنگری در سازوکارهای درون و برون دانشگاهی، به توسعه مالی در دانشگاه‌ها اقدام شود. دیگر سیاست‌های پیشنهادی مالی برای نظام‌های آموزشی؛ تنوع بخشی به منابع درآمدی در دانشگاه‌ها؛ برون‌سپاری بخشی از فعالیت‌ها در درون دانشگاه‌ها؛ تخصیص منابع مالی به دانشگاه‌ها بر اساس عملکرد؛ تخصیص و اولویت بندی منابع مالی بر اساس بازدهی رشته‌های تحصیلی؛ استفاده از مشوق‌های مالی اضافی با توجه به عملکرد دانشگاه‌ها، مدیریت هزینه‌ها در دانشگاه‌ها؛ استفاده از ظرفیت موقوفاتی در کشور و تغییر در نگرش و فرهنگ وقف در جامعه به سمت نظام‌های آموزشی و غیره می‌باشد.

نکته دیگر یافته‌های تحلیل کیفی در هزینه فایده توجه به نرخ بازدهی آموزش زنان است باید با توجه به این امر، باید بازار کار زنان را اصلاح و سرمایه‌گذاری بیشتری در این بخش مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد. مطالعه در مورد آموزش زنان جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد، زیرا در اکثر جوامع حدود نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و با توجه به برخورداری از ویژگی باروری در آموزش نسل‌های آتی نقش بسزایی دارند. این نسل‌های آتی هستند که از یک سو بهره‌برداران ماحصل برنامه‌های توسعه گذشته هستند و از سوی دیگر ادامه دهنده توسعه آینده‌گان خواهند بود. از این منظر سرمایه‌گذاری در آموزش زنان منبع مهمی برای تشکیل سرمایه‌انسانی محسوب شده‌است و در رشد اقتصادی کشور عامل اساسی به شمار می‌رود. افزایش سطوح آموزشی زنان ظرفیت تولیدی کل اقتصاد را بالا برده و در نهایت منجر به توسعه و رشد اقتصادی می‌شود (رزمی و حاجبی، ۱۳۹۵). دال بر این ادعا در مطالعه‌ای که به سفارش کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول انجام شد و از سوی این سازمان منتشر گردید نشان می‌داد مبارزه با نابرابری در اشتغال زنان و مردان به رشد اقتصادی کمک می‌کند، از فقر می‌کاهد و صندوق بازنشستگی را از ورشکستگی رهایی می‌بخشد. بنا به نتایج این تحقیق اگر زنان به اندازه مردان در بازار کار فعال باشند،

تولید ناخالص آمریکا ۵ درصد، ژاپن ۹ درصد و مصر ۳۴ درصد افزایش می‌یابد. بر اساس نتایج این مطالعه، تنها ۴۰ درصد زنان جهان کار می‌کنند اگر چه بیشتر کارهای بدون دستمزد را زنان انجام می‌دهند. با این وجود، زنان نخستین کسانی هستند که از بحران‌های اقتصادی متضرر می‌شوند و همیشه نسبت به مردان در ازای کار برابر دستمزد کمتری دریافت می‌کنند. با این حال، مبارزه علیه این نابرابری‌ها بر اقتصاد به ویژه اقتصاد کشورهای در حال توسعه تاثیر خواهد گذاشت (صندوق بین‌المللی پول^۱ ۲۰۱۵، به نقل از کشاورز، ۱۳۹۴). با توجه به اهمیت این گزاره به ویژه در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران پیشنهاد می‌شود؛ زیرساخت‌ها برای جذب هرچه بیشتر زنان در بازار کار فراهم گردد؛ بسترهای [فرهنگی و سرمایه‌ای] برای آموزش هر چه بیشتر زنان در مقاطع مختلف تحصیلی فراهم گردد؛ کاهش و رفع نابرابری‌های جنسیتی و نگاه به زن؛ افزایش امکانات آموزشی زنان و راه‌اندازی برنامه‌های سواد آموزی برای زنان ساکن مناطق محروم؛ حمایت از کارآفرینی زنان از طریق اعطای وام، تخفیف بیمه و سایر حمایت‌های جانبی توسط دولت و غیره می‌باشد.

مسئله دیگر در این بخش ضعف تعاملاتی میان صنعت و دانشگاه است. در وضعیت فعلی نظام آموزشی فاصله زیادی با صنعت دارد حتی از حیث انجام رساله‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی نیز غالب پژوهش‌ها بی‌کاربرد و نامرتبط با نیازهای فعلی جامعه است که بیش از همه چیز پیوندزنی و شبکه‌سازی پژوهش‌ها با نیازهای کشور ضرورت می‌یابد. کارآفرینی به مانند دیگر مسائل مستلزم پیش‌بایسته‌های نظیر وجود فرهنگ کارآفرینی در جامعه و در دانشگاه است. بنابراین نیازمند اصلاح زیرساخت‌ها، قوانین و مقررات، مکانیسم‌های حمایتی و دیگر بخش‌ها هستیم. نکته پیشنهادی دیگر ارائه دوره‌ها و آموزش‌های ضمن خدمت برای افزایش بازدهی نیروی انسانی با توجه به نقش و اهمیت آموزش در کنار توجه به فرایندهای جذب و نگهداشت نیروی انسانی متخصص جهت توانمندسازی نیروی انسانی است. این دوره‌ها هم می‌تواند در سطح نظام‌های آموزشی [توانمندسازی معلمان، فراگیران، اعضای هیئت علمی، کارکنان و مدیران دانشگاهی] و هم در سطح بنگاه‌ها و سازمان‌ها [آموزش‌های ضمن خدمت، توانمندسازی نیروی انسانی سازمان و غیره] باشد که به بهبود کارایی و توسعه سرمایه‌انسانی نظام‌های آموزشی منتج می‌شود. پیشنهادهای سیاستی برای تعامل مستمر دانشگاه‌ها با صنایع شامل؛ ایجاد دفاتری در دانشگاه برای فهرست‌بندی مسئله‌های صنعت و

نیاز کشور (از طریق ارتباطات بیرونی این دفتر) و در اختیار جامعه دانشگاهی قرار دادن؛ استقرار و حمایت از سازوکارهای برای تجاری‌سازی یافته‌های پژوهشی، حمایت از ایده‌های دانش‌بنیان دانشجویان و سوق دادن آن‌ها به سمت بازار؛ برگزاری جلسات مرتب با صاحبان صنایع و تطبیق آموزش و پژوهش با نیازهای آن‌ها؛ افزایش اعتماد به یافته‌های پژوهشی دانشگاه برای ایجاد انگیزه در سرمایه‌گذاران بخش صنعت؛ اجاره دارایی‌های دانشگاه به طور موقت به بخش خصوصی؛ انجام پژوهش‌های تقاضا محور؛ پی‌جویی مدام کیفیت فارغ التحصیلان دانشگاهی از صنایع و کارفرمایان بعد از یک بازه زمانی (۵ ساله)؛ رایزنی با دولت برای بیمه کردن و خطرات ناشی از ریسک در سرمایه‌گذاری پروژه‌های فناوری دانشگاهی، می‌شود.

عدم وجود هدایت نظامند دانش‌آموزان پیش از ورود به نظام آموزش عالی مسئله مهمی است که در نظام آموزشی ایران با مشکلات زیادی مواجه است. انتخاب رشته تحصیلی اهمیت فراوانی دارد چرا که انتخاب نادرست رشته تحصیلی سبب افت علمی کشور و تضييع منابع اقتصادی، انسانی و بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی دانش‌آموز نسبت به مسائل فردی و اجتماعی می‌شود (شفیع آبادی، ۱۳۸۹). بر اساس اطلاعات موجود یک سوم دانشجویان مهندسی و ۴۰ درصد دانشجویان پزشکی کشور به رشته تحصیلی خود علاقه ای ندارند^۱ به هدایت تحصیلی دانشجویان در پایه تحصیلی قبل از ورود به در نظام آموزش و پرورش ما چندان توجهی نمی‌شود این مسئله در بلندمدت علاوه بر نارضایتی و هدر رفت عمر دانش‌آموزان، سبب بروز ناهنجاری‌ها بسیاری و تاثیرات نامناسب در زمان تحصیل و آینده‌کاری می‌شود. با بررسی ادبیات پژوهش پژوهشگران در یافته‌های خود به این نتیجه رسیدند که دانشجویان در دانشگاه‌های ایران از انگیزه کافی و علاقه به رشته تحصیلی خود برخوردار نیستند (بحرانی، ۱۳۸۴؛ شکرباغانی، ۱۳۹۱). بنابراین پیشنهاد می‌شود؛ با متناسب‌سازی عرضه و تقاضا در رشته‌های تحصیلی متناظر با شرایط بازار کار؛ تجدید نظر، تشویق و دادن دورنمای تحصیلی به دانش‌آموزان در رشته‌های فنی و حرفه‌ای در دوره دبیرستان و ایجاد بسترهای (از طریق وام و کمک‌های مالی) جهت اشتغال‌زایی پس از فراغت از تحصیل که از یک سو منجر به کاهش تراکم متقاضیان برای ورود برای آموزش عالی می‌شود و از سوی دیگر، نیروی انسانی متخصص خدماتی کشور تامین می‌گردد و عملاً به اقتصاد کشور کمک می‌کنند. این مسئله

اول مستلزم صرف هزینه‌ها و تجهیز امکانات کارگاهی، سخت افزاری و نرم افزاری هنرستان‌ها و مراکز فنی حرفه‌ای می‌باشد، دوم ایجاد ذهنیت مثبت‌تر در رابطه با رشته‌های فنی حرفه‌ای نسبت به سایر رشته‌ها است. چراکه داوطلبان تصور می‌کنند رشته‌های فنی و حرفه‌ای و هنرستان‌ها از وجه اجتماعی کمتر برخوردار است.

خوانش انتقادی در بخش بهزیستی فردی: بهزیستی اجتماعی، سیاسی و بهداشتی و رفاهی افراد همه در گرو نظام آموزشی کارآمد است که در وضعیت فعلی نظام آموزشی ایران نمی‌تواند این آورده‌ها را برای افراد به ارمغان آورد. چراکه اغلب دانش‌آموختگان دانشگاهی یا جذب بازار کار نمی‌شوند و یا شغل نامرتب با رشته تحصیلی خود را می‌یابند که نه تنها در فرد احساس سرخوردگی ایجاد می‌شود بلکه آموزش دریافت شده نیز به بازدهی با توجه به شغل نامرتب منتج نمی‌شود. همه این‌ها به معنای هدر رفت منابع مالی کشور با توجه به شرایط فعلی کشور و قرار گرفتن در تحریم‌های ناعادلانه بین‌المللی و کمبودهای شدید مالی می‌باشد. اصلاح این بخش مستلزم اصلاح در بخش‌های پیشین یعنی اصلاح نظام آموزشی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تغییر سیاستگذاری در قالب اکوسیستم است لذا باید به مجموعه عوامل توجه شود اصلاحات منفرد چندان فرجامی در پی ندارد. با انجام این تغییرات بهزیستی فرد از طریق نظام‌های آموزشی در ابعاد گوناگون محقق می‌شود.

خوانش انتقادی در بخش پیامدی (منافع کلان): ارتقاء ظرفیت نظام‌های آموزش پیامدهای درخور توجهی را برای کشورها در پی دارد. یافته‌های پژوهشی بازگو کننده اثر نظام‌های آموزشی [به ویژه آموزش عالی] بر ابعاد گوناگون توسعه از جمله توسعه اجتماعی (مارجینسون^۱، ۲۰۱۸)، توسعه اقتصادی (اقبال و دالی، ۲۰۱۴)، توسعه فرهنگی (رئوفی، ۱۳۷۴) و توسعه سیاسی (پرسون^۲، ۲۰۱۵) می‌باشد. نظام آموزشی ایران در وضعیت فعلی به شکل اثربخش و مطلوب به دلیل ضعف حکمرانی، ناکارآمدی سیاستی-اجرایی و غیره نتوانسته است زمینه‌سازی توسعه را در ابعاد گوناگون به نحوی بایسته فراهم سازد. از این رو، بیش از هر چیزی نیازمند بازاندیشی در ساختارهای نظام‌های آموزش در ابعاد گوناگون هستیم. در قسمت‌های پیشین در این باب به تفضیل پیشنهاداتی ارائه شده‌است. در صورت اصلاح و پیاده‌سازی نظام آموزشی عمومی و عالی کارآمد می‌توان به بسیاری از اهداف و

1. Marginson
2. Persson

سیاست‌های تدوین شده در اسناد بالادستی دست یافت و توسعه را در معنای واقعی آن برای کشور محقق ساخت. علاوه بر این با ایجاد جامعه دموکراتیک، برابر و مشارکت‌جو از طریق تحرک اجتماعی که نظام آموزش عالی برای خانوار از اقشار ضعیف‌تر جامعه ایجاد می‌کند می‌توان دانش‌آموختگانی نوآور، آزاد اندیش، مسئولیت‌پذیر با افق‌های فکری جهانی پرورش داد.

خوانش انتقادی در بخش نظام‌های آموزشی کارآمد: امروزه غالب روش‌های آموزشی نظام‌های آموزشی (عمومی و عالی) مدرس محور، فاقد مشارکت و تقویت تفکر انتقادی با مغفولیت فناوری اطلاعاتی و ارتباطی است. با تغییر در روش‌های آموزش سنتی موجود و حرکت به سمت آموزش‌های بین‌رشته‌ای، آموزش‌های از راه دور و از طریق رسانه‌های اجتماعی، متنوع‌سازی روش‌های تدریس در مدرسه و دانشگاه با تاکید بر فناوری اطلاعات، کاربردی ساختن دروس متناظر با نیاز جامعه، گسترش تحقیقات میان رشته‌ای و تیمی با تاکید بر نیازهای جامعه، استقرار سازکارهای حمایتی از فارغ‌التحصیلان می‌تواند به نظام آموزشی کارآمد دست یافت. بدین سبب عملیاتی کردن دروس و ارائه دوره‌های کارورزی به دانشجویان به جای دروس تئوری؛ تغییر در محتوا و برنامه‌های آموزشی با گنجاندن نقش شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌های اجتماعی؛ ایجاد مراکزی برای کارایی دانشجویان در دانشگاه؛ توجه به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای؛ نهادینه‌سازی کار تیمی و بین رشته‌ای در آموزش و پژوهش هم در بین اعضای هیئت علمی و هم دانشجویان؛ فراهم‌سازی بستر آزادی علمی و دگراندیشی به عنوان حق جامعه دانشگاهی بدون برخورد قانونی و به خطر افتادن امنیت شغلی اعضای هیئت علمی و تحصیلی دانشجویان؛ پرورش دانشجویان نقاد و تحلیلگر؛ انجام مستمر ارزیابی درونی و پس از آن ارزیابی بیرونی (نهادینه‌سازی فرهنگ ارزشیابی کیفیت)؛ برگزاری دوره‌های برای بروز رسانی توانمندی‌های فناورانه به ویژه برای اساتید مسن‌تر جهت از بین بردن مقاومت آن‌ها در برابر تغییر؛ بازسازی و تجهیز فناوری اطلاعات در مدارس و دانشگاه‌ها پیشنهاد می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بدون شک رونق و شکوفایی هر نظامی به سیستم آموزشی آن پیوند خورده‌است. به عبارتی هیچ جامعه‌ی توسعه یافته‌ای پیدا نمی‌شود که در آن آموزش و نهادهای آموزشی، راهبر

توسعه نباشند (میلانی و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین، ساخت و پرداخت تحلیلی-انتقادی پیرامون مسائل نظام‌های آموزشی زمینه‌های ژرف‌تری را برای بازکاوی و بازاندیشی در نظام‌های آموزشی میسر می‌سازد. یکی از مهمترین آشوب‌های نظام‌های آموزشی جهان، بحران‌های مالی به وجود آمده‌است. بی‌گمان، در پیدایش چنین وضعیتی پایش و ارزیابی عملکرد واحدهای آموزشی برای بهبود عملکرد آن‌ها ضروری می‌یابد. در این پژوهش در دو بخش به تحلیل هزینه فایده در نظام‌های آموزشی با رویکرد کیفی پرداخته شد. در بخش نخست با استفاده از روش کیفی و راهبرد فراترکیب به تحلیل محتوای مطالعات انجام شده در این قلمرو پرداخته شده که پس از تلخیص و خوانش منابع مختلف در نهایت ۳۰ مقاله به شکل استقرایی تحلیل محتوا شدند. یافته‌های این بخش در قالب ۵ زیر مقوله اولیه شامل؛ حکمرانی خوب، مدیریتی-اجرایی، بهزیستی فردی، پیامدی(منافع اجتماعی)، نظام‌های آموزشی کارآمد استخراج شد. زیر مقوله حکمرانی خوب در بردارنده؛ ظرفیت‌سازی نرم، سیاستگذاری کلان کارآمد، بهینه‌سازی سیاستگذاری در نظام آموزش عالی؛ زیر مقوله مدیریتی-اجرایی، در بردارنده نظام مالی اثرگذار، نوگرایی مدیریتی در آموزش عالی، توسعه سرمایه‌انسانی و مدیریت اثربخش دولتی، زیرمقوله بهزیستی فردی در بردارنده؛ بهزیستی اجتماعی افراد، بهزیستی سیاسی افراد و بهزیستی بهداشتی و رفاهی افراد؛ زیرمقوله پیامدی(منافع کلان) در بردارنده؛ ارتقاء ظرفیت مدیریتی، رشد علمی و توسعه همه جانبه و در آخرین زیر مقوله، کارآمدی نظام آموزشی، شامل آموزش و پژوهش موثر و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نظام‌های آموزشی می‌شد. در بخش دوم، بر اساس یافته‌های بدست آمده در بخش فراترکیب با استفاده از روش مرور انتقادی وضعیت نظام‌های آموزشی ایران (عمومی و عالی) بر اساس مولفه‌های پنجگانه تحلیل شد. سپس راهکارهای برای برون رفت از وضعیت فعلی برای نظام آموزش عالی ایران ارائه شد.

منابع

ابراهیمی مقدم، ندا؛ خوش چهره، محمد (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی آموزش و پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه. مجله راهبرد توسعه، ۵۱، ۱-۱۵.

اسدیگی، محمد؛ نادری، ابوالقاسم و انتظاری، یعقوب (۱۳۹۲). ارزیابی بازدهی مورد انتظار دانشجویان از تحصیلات تکمیلی. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۶۸، ۱۷۲-۱۹۸.

افشاری، زهرا (۱۳۷۴). نرخ بازدهی تعلیم و تربیت در ایران. *فصلنامه میان رشته ای علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۳، ۱-۱۰.

افشاری، زهرا (۱۳۷۷). بررسی اثر تحصیلات عالی، تجربه بر دریافتی‌های شاغلان (بخش خصوصی و دولتی) در ایران با استفاده از مدل مینسر. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۱۷، ۵۹-۷۸.

انتظاری، یعقوب؛ روحانی، شادی و حیدری، فاطمه (۱۳۹۲). بازدهی اقتصاد کلان آموزش عالی در کشور ایران. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۷۲، ۵۰-۲۵.

آل عمران، رویا؛ آل عمران، سیدعلی (۱۳۹۳). بررسی تاثیر مخارج دولت در آموزش: بر نرخ ثبت نام در مقاطع آموزشی مختلف (رهیافت پنل دیتا). *دوفصلنامه مطالعات برنامه ریزی آموزشی*، ۱۳ (۶)، ۱۲-۲۱.

باریک رو، ندا؛ میرمحمدصادقی، جواد و قاسمی، محمدرضا (۱۳۹۴). تحلیل تاثیر آموزش عالی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب در حال توسعه در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۶. *کنفرانس بین المللی مدیریت و علوم انسانی*، دبی: امارات

بحرانی، محمد (۱۳۸۴). مطالعه انگیزش تحصیلی دانش آموزان متوسطه استان فارس و عوامل همبسته با آن. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۲، ۱۰۴-۱۱۵.

تاری، فتح الله؛ چیلر، نسرين (۱۳۸۱). بررسی تاثیر نقش و تاثیر هزینه‌های آموزش رسمی بر رشد اقتصاد در ایران طی سال‌های (۱۳۴۲-۱۳۷۷). *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۱، ۹۵-۱۱۴.

جبل عاملی، فرخنده (۱۳۸۲). تعیین نرخ بازده اقتصادی داخلی فردی و اجتماعی سرمایه گذاری در دوره‌های تحصیلات تکمیلی. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۳۰، ۷۵-۱۰۲.

- جبل عاملی، فرخنده؛ بی ریا؛ سهیلا (۱۳۸۷). تعیین نرخ بازدهی اقتصادی فردی و اجتماعی سرمایه‌گذاری در دوره‌های تحصیلات تکمیلی با توجه به افزایش دستمزد اعضای هیئت علمی. فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۵، ۱۳۷-۱۴۸.
- جنتی مشکانی، ابوالفضل و همکاران (۱۳۹۰). بررسی تاثیر هزینه‌های آموزش بر سرمایه‌انسانی و رشد اقتصادی با استفاده از الگوی تعادل عمومی قابل محاسبه. فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی، ۵، ۱۰۳-۱۳۰.
- راتی، رام؛ زاهدی، محمد و کریمی، حسین (۱۳۷۸). سطح توسعه و نرخ‌های بازدهی تحصیلات برآوردهایی از داده‌های چند کشور. فصلنامه برنامه و بودجه، ۴۳، ۱۴۹-۱۷۹.
- راشکی، مریم و همکاران (۱۳۹۶). ارائه الگوی تعیین و استقرار اثربخش استعداد کارآفرینانه با رویکرد فراترکیب. نشریه توسعه کارآفرینی، ۲، ۲۵۹-۲۷۸.
- رامشی، رقیه؛ نادری، ابوالقاسم و نامی، کلثوم (۱۳۹۲). ارزیابی نرخ بازده آموزش در ایران بر حسب جنسیت دانش‌آموختگان شاغل و نوع آموزش آنان. دو فصلنامه مطالعات برنامه ریزی آموزشی، دوره سوم، ۵، ۱۱-۳۱.
- رزمی، محمدجواد؛ حاجبی، الناز (۱۳۹۵). تاثیر آموزش عالی زنان بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب عضو اپک و شمال آفریقا. فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ۲۴، ۲۰۰-۱۷۵.
- رئوفی، محمد (۱۳۷۴). دانشگاه و توسعه فرهنگی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲ (۲)، ۱-۲۸.
- ساخارپولوس، جرج؛ وودهاال، مورین (۱۳۷۲). آموزش برای توسعه. ترجمه پریدخت وحیدی و حمید سهرابی، نشر: سازمان برنامه و بودجه، ۳۴۷-۳۹۵.
- سبحانی، حسن (۱۳۷۱). بازدهی سرمایه‌گذاری‌های آموزشی. تحقیقات اقتصادی، ۴۵، ۷۲-۱۰۳.
- سبحانی، حسن؛ چنگی آشتیانی، علی (۱۳۸۶). تحلیل هزینه فایده آموزش پزشکی در ایران (مطالعه موردی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران). اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۳۹، ۲۱۴-۲۲۵.

سبزی پور، امیر؛ فرج‌اللهی مهران؛ سرمدی، محمدرضا و غفاری، هادی (۱۳۹۶). طراحی مدلی برای بازگشت سرمایه در نظام آموزش عالی. *رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، ۳، ۴۵-۶۸.

شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۹۳). *راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای و نظریه‌های انتخاب شغل*. تهران: انتشارات رشد

شکریباغانی، اشرف‌السادات (۱۳۹۱). ارزیابی برنامه‌درسی دوره کارشناسی ارشد فیزیک از دیدگاه دانشجویان. سیزدهمین کنفرانس آموزش فیزیک ایران. شهر یور: زنجان
صادقی، حسین؛ صبحیه، محمدحسین و کشاورزی، علیرضا (۱۳۸۶). تحلیل هزینه فایده آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در ایران (مراکز ثابت آموزشی). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۲، ۱۰۱-۱۱۸.

صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۳). دیدگاه‌های نظری توسعه آموزش عالی. *مجله دانشور رفتار*، ۵، ۶۸-۵۵.

طیعی، سیدکمیل؛ اربابیان، شیرین (۱۳۸۲). اثرات بلندمدت و کوتاه مدت آموزش عالی بر عرضه صادرات صنعتی ایران. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۶، ۱-۲۲.
علمی، زهرا؛ نیک‌بین، طاهره و موتمنی، مانی (۱۳۹۶). بازدهی آموزش در ایران: کاربردی از کوهورت سنی و روش داده‌های شبه پانلی. *مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، ۲۲، ۱۷۰-۱۴۵.

عملی، زهرا؛ کریمی پتانلر، سعید و کسرابی، کامران (۱۳۸۲). اثر آموزش بر درآمد افراد شهری در ایران با استفاده از روش مدل‌های چندسطحی در سال ۱۳۸۲. *تحقیقات اقتصادی*، ۷۴، ۲۴۹-۲۷۲.

کشاورز حداد، غلامرضا؛ نوراشرف‌الدین، میثم (۱۳۹۴). نرخ بازدهی خصوصی آموزش در مناطق شهری ایران: روش رگرسیون چندک. *تحقیقات اقتصادی*، ۵۰ (۴) ۹۹۸-۱۰۱۶.
کشاورز، خدیجه (۱۳۹۴). مطالعه زمینه‌های شکاف میان دسترسی زنان به آموزش عالی و حضور آنان در بازار کار. *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی و فرهنگی*، ۴ (۱)، ۱-۱۲.
کیخا، احمد (۱۳۹۷). *تحلیلی بر مانیفست حکومت‌ها در پارادایم حکمرانی نظام آموزش عالی*. چاپ شده در مجموعه مقالات دومین کنفرانس سیاستگذاری در آموزش عالی، تهران: سالن همایش‌های صدا و سیما

- گسگری، ریحانه؛ میتسری، مالیکا (۱۳۹۰). برآورد مدل رشد اقتصادی در ایران با استفاده از گسترش مدل فدر. *فصلنامه اقتصاد کاربردی*، ۱ (۳)، ۱۱۹-۱۳۶.
- لشکری، محمد (۱۳۹۱). مقایسه بازده آموزش و تجربه در ایران و چین. *مجله راهبرد توسعه*، ۳۱، ۳۸-۵.
- الماسی، مجتبی؛ سهیلی، کیومرث و سپهبدان قره بابا، اصغر (۱۳۸۸). بررسی تاثیر به کارگیری دانش آموختگان آموزش عالی بر رشد اقتصادی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۹ (۴)، ۲۲۰-۲۲۳.
- مالکپور لپری، کامران؛ دلاور، علی و غیائی ندوشن، سعید (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی ارتباط بین صنایع و دانشگاه‌های حوزه علوم انسانی. *فصلنامه پژوهش‌های رهبری و مدیریت آموزشی*، ۳ (۱۱)، ۱-۱۵.
- معینی، مریم؛ صبوری، مسیح و محمدی خشویی، زهرا (۱۳۹۷). بازده اقتصادی مورد انتظار دانشجویان پزشکی از تحصیل دوره پزشکی عمومی و دوره تخصص پزشکی. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، ۱۸، ۱-۱۸.
- مهدوی، ابوالقاسم؛ پیروزراهی، زینب (۱۳۹۶). ارزیابی نرخ بازده خصوصی تحصیلات تکمیلی در ایران با استفاده از مدل‌های چندسطحی. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش*، ۲۳ (۴)، ۲۲-۴۵.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۵). برآورد و ارزیابی اقتصادی نرخ بازدهی تحصیلات در شهر تهران و مقایسه آن بین مردان و زنان. *مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی*، ۱۳، ۸۷-۱۰۸.
- میرزائی حسن؛ پاشازاده بهنامی، لیلا (۱۳۹۶). تحلیل هزینه فایده آموزش عالی در گروه علوم انسانی. *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۱۷، ۱-۲۵.
- میلانی، امید؛ حسنی، محمد و قاسم زاده، ابوالفضل (۱۳۹۵). استقلال دانشگاه و رابطه آن با پاسخگویی و تضمین کیفیت خدمات دانشگاه در سیستم آموزشی عالی. *فصلنامه پژوهش‌های رهبری و مدیریت آموزشی*، ۲ (۷)، ۱۴۱-۱۶۷.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). ارزیابی نرخ بازده سرمایه‌گذاری آموزشی برای مشاغل تخصصی و بازرگانی در ایران. *فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین*، ۲۳، ۱-۲۷.

- نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۴). ارزیابی آثار آموزش عمومی و آموزش عالی بر رشد اقتصادی در ایران. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۱۲۴، ۶۹-۱۰۰.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *اقتصاد آموزش*. تهران: انتشارات یسطرون
- نیلی، مسعود؛ نفیسی، شهاب (۱۳۸۴). تخمین سرمایه‌انسانی بر مبنای متوسط سال‌های تحصیل نیروی کار برای ایران (۱۳۴۵-۱۳۷۹). *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۵، ۱-۲۲.
- Agrawal, T. (2011). Returns to education in India: Some recent evidence. 17.1-20.
- Bodman, P., & Le, T. (2013). Assessing the roles that absorptive capacity and economic distance play in the foreign direct investment-productivity growth nexus. *Applied Economics*, 45(8), 1027-1039.
- Dunne, J. P., & Tian, N. (2015). Military expenditure, economic growth and heterogeneity. *Defence and Peace Economics*, 26(1), 15-31.
- Fabro, G., & Aixalá, J. (2012). Direct and indirect effects of economic and political freedom on economic growth. *Journal of Economic Issues*, 46(4), 1059-1080.
- García-Suaza, A. F., Guataquí, J. C., Guerra, J. A., & Maldonado, D. (2014). Beyond the Mincer equation: the internal rate of return to higher education in Colombia. *Education Economics*, 22(3), 328
- Heo, U., & Ye, M. (2016). Defense spending and economic growth around the globe: the direct and indirect link. *International interactions*, 42(5), 774-796.
- Iqbal, N., & Daly, V. (2014). Rent seeking opportunities and economic growth in transitional economies. *Economic Modelling*, 37, 16-22.
- Kumar, R. R., Stauvermann, P. J., & Patel, A. (2016). Exploring the link between research and economic growth: an empirical study of China and USA. *Quality & Quantity*, 50(3), 1073-1091.
- Li, F., Zhao, Y., & Morgan, W. J. (2011). The rate of return to educational investment in China: a comparative commentary. *Education, Knowledge and Economy*, 5(1-2), 45-52.
- Marginson, S. (2018). Higher education, economic inequality and social mobility: Implications for emerging East Asia. *International Journal of Educational Development*, 63, 4-11
- Persson, M. (2015). Education and political participation. *British Journal of Political Science*, 45(3), 689-703.
- Riley, G. (2014). Economic growth-the role of human & social capital, competition & innovation. *Macroeconomic-growth-capital*. html. Accessed, 16.
- Sandelowski, M., & Barroso, J. (2006). *Handbook for synthesizing qualitative research*. Springer Publishing Company.
- Solarin, S. A., & Yen, Y. Y. (2016). A global analysis of the impact of research output on economic growth. *Scientometrics*, 108(2), 855-874.
- Strawinski, P. (2008). Changes in return to higher education in Poland 1998-2005. Available at SSRN1159044.

-
- Teixeira, A. A., & Fortuna, N. (2010). Human capital, R&D, trade, and long-run productivity. Testing the technological absorption hypothesis for the Portuguese economy, 1960–2001. *Research Policy*, 39(3)
- Vrieling, J., Lemmens, P., & Parmentier, S. (2011). Academic Freedom as a Fundamental Right. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 13, 117-141.
- Yaşgül, Y. S., & Güriş, B. (2016). Causality between research output in the field of biotechnology and economic growth in Turkey. *Quality & Quantity*, 50(4), 1715-1726.